

ویژگی های اعضای مجلس خبرگان

عبدالله حاجی صادقی

استادیار مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی

در مقاله قبلی که در نشریه پیام شماره ۷۶ ارائه شد، کارکرد مجلس خبرگان در نظام سیاسی اسلام مورد بحث قرار گرفت و حاصل آن این بود که مجلس خبرگان دارای چهار نقش و کارکرد می باشد. ۱- احراز شرایط و ویژگیهای لازم برای کسی که می خواهد تصدی ولایت امر و رهبری امت اسلامی و نظام را عهده دار گردد؛ ۲- گزینش و انتخاب اصلح با توجه به مرجحات از بین کسانی که ولایت آنها مشروعیت الهی داشته باشد؛ ۳- نظارت و کنترل شرایط و ویژگی ها در استمرار ولایت ولی؛ ۴- جلب مشارکت عمومی و دخالت دادن مردم در اقتدار بخشی به حکومت و ولایت فقیه.

اینک در ادامه آن مقاله، این موضوع را بررسی می کنیم که چه کسانی می توانند در مجلس خبرگان این وظایف و کارکردها را انجام دهند؟ و به دیگر سخن، ویژگی ها و شرایط اعضای مجلس خبرگان چیست؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی، شرایط خبرگان را (مانند قانون مربوط به تعداد آنان و کیفیت انتخاب و آئین نامه) در اصل یکصد و هشتم چنین آورده است:

قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.

مجلس خبرگان در آیین‌نامه خود، ماده ۳ از فصل دوم، پنج ویژگی را به شرح زیر برای خبرگان منتخب مردم ذکر کرده است:

- ۱- اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی؛
- ۲- اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعض مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد؛
- ۳- بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز؛
- ۴- معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران؛
- ۵- نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی.

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی (ره)، ملاک‌ها و ویژگی‌هایی را برای اعضای مجلس خبرگان توصیه و تأکید دارند که به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

«نمایندگانی شایسته و متعهد به اسلام و دلسوز برای کشور و ملت و براساس موازین شرعیه و قانون باشند... اگر افراد ناصالح و ناشایسته و کسانی که صلاحیت ندارند انتخاب شوند، ممکن است خسارات جبران‌ناپذیر به اسلام و مسلمین وارد شود.»^۱

و خطاب به علما و فقهای خبرگان اول می‌فرماید:

«علاقمندان به ادامه اسلام و جمهوری اسلامی دل بدان بسته‌اند که منتخبین آنها، که از علمای متعهد و آگاه به مصالح و مفاسدند، با رأی مبارک خود شایسته‌ترین و آگاه‌ترین و متعهدترین فقیه یا فقها را برای این مقام، که ضیانت جمهوری اسلامی و هدایت آن به طور شایسته و موافق با شریعت مطهره بستگی به آن دارد... تعیین نمایند.»^۲

و در پیام افتتاحیه اولین دوره مجلس خبرگان، آنها را فقیه خطاب کرده می‌فرماید: «و اکنون شما ای فقهای شورای خبرگان و ای برگزیدگان ملت ستم‌دیده در طول تاریخ شاهنشاهی ستم‌شاهی، مسئولیتی را قبول فرمودید که در رأس همه مسئولیت‌ها است و آغاز به کاری کردید که سرنوشت اسلام و ملت رنج‌دیده و شهید داده و داغ‌دیده گرو آن است.»^۳

خلف شایسته آن حضرت، مقام معظم رهبری هم چنین شرایط خبرگان را بیان می‌فرماید:

«نخبگان و زبندگان ملت، علمای بزرگ و مجتهدین و برجستگان در آگاهی و تعهد اسلامی

و انقلابی...»^۴

«مردم برای خبرگان، افراد صالح، مؤمن، لایق، افرادی که می‌توانند مصلحت دین و دنیای مردم را تشخیص دهند و دارای تقوای کافی هستند و آنها را از لغزش بازمی‌دارد، افراد عالم، انقلابی و کسانی را که تجربه سالهای گذشته نشان داده است که در خط درست حرکت کرده‌اند و راه درست را شناخته‌اند انتخاب کنند!»^۵

چرا شرط اجتهاد؟

در بین شرایطی که چه در قانون اساسی و چه در بیانات رهبری بیان شده، تنها ویژگی و شرطی که برخی مغرضان یا غافلان مورد اعتراض و یا پرسش قرار می‌دهند، شرط اجتهاد و فقاہت است. می‌گویند در حالی که ولی فقیه باید علاوه بر فقاہت دارای ویژگی‌های دیگری مانند مدیریت، شجاعت، زمان‌شناسی و... باشد، چرا باید اعضاء مجلس خبرگان رهبری تنها از بین فقهاء و مجتهدین انتخاب شوند و آیا اینان خواهند توانست ولی امر شایسته را شناسایی و انتخاب کنند؟

اولاً باید توجه داشت که برجسته‌ترین و شاخص‌ترین ویژگی ولی فقیه دو چیز است. فقاہت و عدالت عالیہ، یعنی صلاحیت علمی و عملی؛ زیرا براساس مبانی دینی و اصول نظام ولایی، ولی فقیه وظیفه دارد احکام و دستورات الهی را از منابع اسلامی استنباط و استخراج و جامعه و امت اسلامی را براساس آن اداره کند و لذا باید هم توانایی شناخت و استنباط احکام را دارا باشد و در این امر متخصص باشد؛ یعنی فقیه باشد و هم در این استنباط و استخراج و اداره حکومت و جامعه امین و دارای ملکه قدسیه عدالت باشد و بدیهی است که فقیه و مجتهد متخصص در احکام الهی را جز مجتهدین و کسانی که در فقه تخصص دارند نمی‌توانند بشناسند و برگزینند. این یک امر عقلایی است و همواره سیره عالمان و خردورزان بر آن استمرار داشته که خبرگان هر علم و تخصصی می‌توانند بهترین فرد و توانا ترین شخص در آن تخصص را شناسایی و انتخاب کنند. هرگز از مهندسان راه و ساختمان خواسته نمی‌شود که بهترین پزشک را شناسایی کنند و نظام پزشکی را به او بسپارند. در اصل پنجم قانون اساسی هم ولایت امر و امامت امت در عصر غیبت بر عهده فقیه گذاشته شد. منتها فقیه‌ی که صفات و ویژگی‌های دیگری را هم داشته باشد اما محوریّت و منشأ ولایت فقاہت است. از عنوان ولایت فقیه به خوبی می‌توان استفاده کرد که اسلام در

عصر غیبت سکان داری جامعه اسلامی و مدیریت کلان حکومت دینی را بر عهده مجتهد و فقیهی می‌داند که علماً و عملاً بیشترین شباهت و سنخیت را با امام معصوم داشته باشد؛ یعنی در مکتب اهل بیت چگونگی استنباط و استخراج احکام الهی را فرا گرفته و تخصص لازم را در این باره داشته و به دیگر تعبیر، فقیه باشد. اگر فقاقت و اجتهاد لازم ولایت امر را نداشته باشد، ولایت او نه مشروعیست دارد و نه می‌تواند تضمین‌کننده تحقق و اجراء احکام الهی و نظام ولایی را ضمانت بخشد. کاملاً روشن است که تشخیص چنین فردی جز به وسیله فقهاء و کسانی که خود ولو اجمالاً و در برخی از ابواب فقه توانایی استنباط احکام را داشته باشند، امکان ندارد و نباید این ویژگی را با بقیه ویژگی‌های رهبری مقایسه کرد. رهبری باید فقیهی باشد که قدرت مدیریت و شجاعت لازم را هم داشته باشد. یعنی محوریت ولایت به فقاقت او مستند است، شاید یکی از مهمترین عوامل غیر مستقیم بودن تعیین رهبری اینکه مردم به صورت مستقیم این کار را نمی‌کنند، همین تخصصی بودن آن است. به دیگر سخن تأثیری که شرط فقاقت در انتخاب و تعیین ولی فقیه دارد، شاید سایر شروط به این میزان ندارد، چرا که آنان باید فقیه جامع‌الشرایط و فقیه عادل را برگزینند، یعنی فقاقت یک طرف و سایر شرایط طرف دیگر. و هرگز کسانی که از فقه و اجتهاد بهره‌ای نبرده‌اند، نمی‌توانند فقیه را گزینش کنند.

ثانیاً نباید فقه را به احکام فردی محدود دانست، بلکه فقه شامل همه تخصص‌های علمی و دینی لازم برای مدیریت جامعه اسلامی است. فقیه یعنی کسی که علاوه بر قدرت استنباط احکام از منابع دینی، نیازهای زمان و مکان و اقتضات هر عصر را به خوبی بشناسد و بتواند احکام را متناسب با نیازها و اقتضات ارائه کند، چنان که لازمه فقاقت آن است که در بیان احکام الهی و اجرای آنها شجاعت لازم را داشته باشد و تحت تأثیر هیچ‌گونه فشار داخلی یا خارجی قرار نگیرد.

اگر فقاقت را شباهت علمی ولی فقیه با امام معصوم (ع) بدانیم، عدالت را شباهت عملی وی با امام معصوم و منوب عنه ولی فقیه می‌دانیم؛ بنابراین فقه و فقاقت همه تخصص‌های علمی و ضروری را برای تصدی ولایت بر جامعه اسلامی و نیابت از امام معصوم علیه‌السلام را دربرمی‌گیرد؛ همان‌طور که عدالت ولی فقیه باید در سطح بسیار بالا باشد و هرگز نباید عدالت لازم در رهبری را با عدالت شاهد و قاضی و امام جماعت و... مقایسه کرد، بلکه

عدالت او صلاحیت‌های عملی بسیار بالا و فراگیری را در بردارد. بنابراین اعضای مجلس خبرگان برای اینکه بتوانند بهترین فقیه را شناسایی و انتخاب کنند، باید در جست و جوی فقیهی باشند که فقه او گستردگی لازم را داشته و بقیه شرایط علمی را نیز در خود دارا شد، و اگر خود اعضا، مجلس خبرگان فقیه باشند، یعنی این تخصص‌ها را هم دارند.

و ثالثاً هرگز گفته نشده که اعضای مجلس خبرگان فقط مجتهد باشند، بلکه گفته شده اعضای مجلس خبرگان باید از بین مجتهدین انتخاب شوند، و همواره مجتهدین در همه زمان‌ها دارای تخصص‌های دیگر هم بوده‌اند؛ یعنی مردم کسانی را باید انتخاب کنند که فقیه‌شناس، مدبرشناس و... باشند. در قانون اساسی و بیانات بزرگان انقلاب نیز علاوه بر اجتهاد شرایط دیگری هم برای اعضای مجلس خبرگان بیان شده، مانند بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز، شایستگی اخلاقی، نخبگی، توانایی تشخیص مصلحت دنیا و آخرت، انقلابی بودن و مانند آن.

بنابراین تناسب حکم و موضوع اقتضاء می‌کند خبرگانی که می‌خواهند از بین فقها، بهترین را برای تصدی ولایت امر مسلمین تعیین کنند، باید فقیه‌شناس باشند و این امکان ندارد مگر اینکه خود نیز واجد مرتبه و حد نصابی از فقاقت باشند. البته شرط اجتهاد و فقاقت تنها شرط خبرگان نیست، بلکه شرط لازم است نه کافی و لذا آنها باید دارای بینش سیاسی و قدرت تشخیص مرجحات و تسلط بر شرایط زمانی و مکانی و صلاحیت‌های بالای اخلاقی را داشته باشند؛ چرا که مسئولیت آنان در ارتباط با مهم‌ترین مسئولیت و محور نظام اسلامی است.

پی‌نوشتها:

۱. ر.ک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۱ تا ۴۲۳.
۲. صحیفه امام، جلد ۱۸، صفحه ۳.
۳. صحیفه نور، ج ۸، ص ۴۳.
۴. پیام به مناسبت افتتاح دومین دوره مجلس خبرگان، ۶۹/۱۲/۱.
۵. حدیث ولایت، ج ۵، ص ۱۵۶.